

پیش‌زمینه‌های برگزاری انتخابات ششمین دور مجلس شورای اسلامی
حسین مهري، راديو صدي ايران
8 فوریه 2000

مهري - گویا قرار است جمعه‌شب، شما و مهندس حسن شریعتمداری در هامبورگ در کنفرانسی پیرامون انتخابات ششمین دور مجلس اسلامی شرکت کنید. با توجه به گفت‌وگوهایی که با شما پیرامون انتخابات داشته‌ایم و با توجه به جرح و تعدیل‌ها و دخل و تصرف‌هایی که تا این لحظه در قانون انتخابات شده است، همچنین با توجه به پیش‌زمینه‌های انتخابات، شما این انتخابات را چگونه می‌بینید؟ آیا نیروهای اپوزیسیون باید در آن شرکت کنند؟ آیا شخص شما موافق شرکت در انتخابات هستید؟ آیا شما حاضرید شخصا پای صندوق‌های رای جمهوری اسلامی بروید؟

تهرانی - البته ما به عنوان نیروهای اپوزیسیون برون مرز، نقش مستقیمی در انتخابات نداریم. حق رای هم در آنجا نداریم. اما آنچه در درون میهن ما ایران زمین می‌گذرد، جنب و جوشی است که در میان نیروهای مردمی بر سر انتخابات درگرفته است. حقیقت این است که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران انتخابات آزاد نبوده است. البته نسبت «عدم آزادی» فرق می‌کرد، اما در تمام دوران‌ها در انتخابات مجالس، چه در دوران مشروطیت تا انقلاب اسلامی و چه از 22 بهمن به این سو، انتخابات آزاد نبوده است. از طرفی ما هرگز چنین مناظری را در آستانه انتخابات ندیده‌ایم.

با این‌که مردم می‌دانند هرچه هست بین «خودی‌ها» است؛ اما آنها راه انتخابات را برای دگرگون کردن حکومت برگزیده‌اند. اساسا انتخابات آزاد، به مفهوم دقیق آن در دموکراسی‌ها، هیچ‌گاه در ایران برگزار نشده است. در دوران پادشاهی ایران هم آزاد نبوده است. پایوران همان نظام هم به این موضوع اذعان دارند. بعد از انقلاب من خود در دور اول انتخابات مجلس - که اسمش هنوز مجلس شورای ملی بود - از طرف «چپ مستقل» کاندید بودم. در آن زمان ما یک طیف چپ مستقل داشتیم. از طرف راه کارگر اصغر ایزدی، از طرف جمعیت زحمت که بخشی از اتحادیه کمونیست‌ها بود، نادر اسکویی، و من از اتحاد چپ، نامزد بودیم. هزارخانی از جبهه دموکراتیک ملی، و عده‌ای دیگر هم بودند. در آن دور ما حذف شدیم. می‌خواهم بگویم که من هم این انتخابات را آزاد نمی‌دانم. اما مردم با هوشمندی خاصی از دوم خرداد 1376 به این سو روش معینی را در پیش گرفته‌اند. با این‌که می‌دانند انتخابات آزاد نیست و با شناختی که از تضادهای درون جمهوری اسلامی و نظام ولایت‌فقیه و استبداد مذهبی پیدا کرده‌اند، با این‌حال در انتخابات شرکت می‌کنند. به آن نیروهایی هم رای می‌دهند که به اصل دخالت مذهب در حکومت انتقاد دارند و «اصلاح طلبان مذهبی» نام گرفته‌اند. مردم سعی می‌کنند این انتخابات را آزمایش کنند. نخستین آزمایش مردم، انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد 1376 بود. این بار آزمایش بزرگ‌تری در پیش است. مردم با رای خودشان نشان می‌دهند که «میزان، رای ملت است» و نه رای شورای نگهبان و دیگران.

شورای نگهبان بسیاری از نامزدها را حذف کرده است و از 600 نفر نامزد شرکت در انتخابات، بسیاری حذف شده‌اند. با کشاکش‌هایی که تاکنون و در پشت پرده داشته‌اند، فقط 90 نفر را پذیرفته‌اند. اما مردم پی برده‌اند که مبارزه و پیکاری طولانی در پیش دارند. فهمیده‌اند که از طریق شکیبایی؛ یعنی «متد نم‌مالی کردن پایه‌های استبداد مذهبی» می‌توانند به اهداف و حاکمیتشان برسند. علیرغم تمام ترفندهای شورای نگهبان و نظارت استصوابی و با تمام شیوه‌های غیر دموکراتیک معمول، مردم مصمم هستند در انتخابات شرکت کنند. به نظر من شرکت در این انتخابات، مشارکت در سرنوشت مجلس است؛ که آیا مجلس در دست حزب الله بماند، یا در دست نیروهایی که کم‌کم معتقد می‌شوند دین باید از حکومت جدا شده، نظرات دیگران هم تحمل شود.

آن جناح و نیروهایی که از دولت بیرونند، و یا در دولت هستند، اما قرانت دیگری از اسلام دارند، بالاخره به این نتیجه رسیده‌اند که دیگران هم حق دارند؛ در واقع این‌ها حقوق «ملت بودن» ملت ایران را قبول کرده‌اند. به این جهت شرکت در چنین انتخاباتی یک‌نوع زورآزمایی و پیکار با غول استبداد مذهبی است. عملا هم هیچ‌کس این تصور واهی را ندارد که انتخابات آزادی در ایران برگزار می‌شود. ابد! همه می‌دانند که اکثر مردم ایران، محروم از شرکت در انتخابات هستند.

من بارها اشاره کرده‌ام که فلسفه سیاسی «خودی و غیر خودی» ای که آقایان علم کرده‌اند، محدود به حکومتگران و نیروهای طرفدار نظام - حتا بیرون از حاکمیت - نیست. هدف، حذف اپوزیسیون، از هر نوع اعم از ملی، چپ، مشروطه‌خواه و غیره است. به عبارت دیگر لغو اصل ملت بودن ملت ایران است.

هوشمندی مردم این است که از این فرصت و از این شکافی که در جامعه پیدا شده، برای زور آزمایی و ابراز و نظر خودشان استفاده کنند. شخصا معتقدم باید در این انتخابات شرکت کرد، و دست حزب الله را از مجلس کوتاه کرد!

مهری - برخی از مخالفان شرکت در انتخابات استدلال می‌کنند که اگر ما پای صندوق برویم، به کسانی که مهر تائید شورای نگهبان خورده‌اند، رای داده‌ایم؛ به بیانی دیگر به شورای نگهبان رای داده‌ایم. نظر شما چیست؟

تهرانی - تا این لحظه که من با شما صحبت می‌کنم کسانی مثل دکتر ابراهیم یزدی و عزت الله سبحانی و بسیاری که متعلق به نیروهای ملی و مذهبی هستند و از لیست انتخابات هم حذف شده‌اند، انتخابات را تحریم نکرده‌اند.

در مملکتی که کسی مثل شیخ خزعلی به رئیس جمهور می‌گوید: چرا طور دیگری فکر می‌کنید؟ و حکم می‌راند که کسی حق ندارد قرائت دیگری از میانی اسلام داشته باشد. و این‌ها اعتقادات دینی است. و یا کسی مثل رفسنجانی در نماز جمعه می‌گوید: «عده‌ای که جور دیگری حرف می‌زنند، مرجع تقلیدشان کمال آتاتورک و غرب است.» و ایشان را به طرفداری از تجددطلبی و جدایی دین از حکومت «متهم» می‌کنند، نمی‌شود بی‌تفاوت ماند.

در انتخابات قبلی و اصولا در همه دوران‌ها عده‌ای می‌گفتند که هر نوع شرکت در فعالیت سیاسی - در چارچوب جمهوری اسلامی - یعنی مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی. البته این یک نظر است. هر کسی هم می‌تواند چنین نظری داشته‌باشد؛ اما من چنین نظری را تائید نمی‌کنم. من معتقدم اصولا «سیاست، هنر ممکنات است» ممکن بودن مبارزه و پیکار هم در شرایط کنونی ایران، رایج است که مردم در دست دارند، که پای صندوق‌ها بروند و به مجلسی که حزب الله و نیروهای طرفدار ولایت فقیه می‌خواهند تشکیل دهند «نه» بگویند.

این فرصت خوبی برای مردم است. این «نه» هم به معنی مشروعیت بخشیدن به این نظام نیست؛ چون بالاخره این نظام هست. به اندازه کافی هم رسوا شده است. شرکت در انتخابات، شرکت در عرصه پیکاری است که دخالت اراده مردم را در سرنوشتشان ممکن می‌سازد. منجمله، به شکل‌گیری اندیشه سیاسی‌ای که به فرآیند تکامل جامعه نظر دارد، یاری می‌رساند.

عدم شرکت در انتخابات هیچ توجیهی بر نمی‌دارد؛ با وجود تمام قلع و قمعی که شورای نگهبان راه انداخته است.

راستی چرا مردم از دوم خرداد، این راه را انتخاب کرده‌اند؟ برای این که می‌بینند نظام استبداد مذهبی، در گوشه رینگ قرار گرفته است. و از این طریق بهتر می‌توانند آن را به زانو در آورند.

شما اگر دقت کنید می‌بینید که شمار آخوندها - حتا در جناح حزب الله - از همیشه کمتر است. بسیاری از افراد در لیست انتخاباتی تحصیل کرده هستند، بسیاری هم افراد ناشناس؛ با این‌که شورای نگهبان سعی کرده است پیشاهنگان اصلاحات مذهبی را حذف کند.

با این همه و علیرغم همه این تلاش‌ها، این‌ها موفق نخواهند شد تغییری در نتیجه انتخابات بدهند؛ مگر آنکه با ایجاد جو دیگری - مثل ایجاد شرایط جنگی یا ترور و تخریب‌های بزرگ - انتخابات را عقب بیندازند. در غیر این صورت من فکر می‌کنم نیروهای استبدادی در این دور از انتخابات بازنده‌اند.

مردم ایران از دوم خرداد وارد یک فرآیند آگاهی و مردم سالاری شده‌اند. ما در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران چنین صحنه‌هایی نداشته‌ایم. شما به گفتمان عمومی‌ای که در جامعه ایران جاری است، توجه بکنید! نیروهای مذهبی‌ای که خیلی‌هاشان در گذشته، چپ و رادیکال هم بوده‌اند، امروز در صف اصلاح‌طلبان آزادی‌خواه قرار گرفته‌اند؛ از گنجی، علوی تبار، اصغر زاده و عیدی تا دیگران. در صحنه ایران گفتمان جدیدی باب شده است. این گفتمان در تاریخ پیشین ایران سابقه نداشته است. این‌ها نشان دهنده رشد فرهنگ سیاسی مردم و ورودشان به مرحله تکامل سیاسی است.

مهری - آقای تهرانی، شما چندی پیش پیش‌بینی کردید که در آستانه انتخابات از سوی رژیم درگیری‌هایی در مرز ایجاد خواهد شد. از آن زمان تاکنون چنین نشانه‌هایی دیده شده است؛ مثل خمپاره‌اندازی‌هایی که می‌شود. به نظر شما این انتخابات در چه پیش‌زمینه‌هایی انجام می‌شود؟ آیا یک جنگ ساختگی در مرز در پیش است؟ آیا به عنوان نمونه احتمال ابطال انتخابات می‌رود؟ لطفا این احتمالات را بررسی کنید!

تهرانی - از جمله پیش‌زمینه‌هایی که هم‌اکنون در حال شکل‌گیری است و احتمالا تشدید خواهد شد، جنجالی است که بر سر آن مقاله معروف ظهور امام زمان در روز امتحان «نمایشنامه کنکور وقت ظهور» ایجاد کردند.

و یا بهانه‌ای که از چاپ کاریکاتور آقای مصباح یزدی گرفته‌اند و جوان کاریکاتوریست را دستگیر کرده و تحصن و جار و جنجال راه انداخته‌اند. این حرکات پیش‌زمینه‌های غوغاسالاری است و خصالت اساسی و ویژه حکومت ایران در برخورد با مسائل و رویدادهاست. باید در نظر داشت که جامعه در حال تغییر و تحول است. علیرغم تمام تلاش‌های مرتجعین، مردم با شرکت در انتخابات توازن قوا را به سود جناح اصلاح‌طلب تغییر خواهند داد. البته این ارزیابی بستگی به میزان حضور مردم در صحنه انتخابات دارد.

همان‌طور که بارها اشاره کرده‌ام، نیروهای متحجر حیات سیاسی‌شان را رو به انقراض می‌بینند. به همین دلیل تلاش‌شان را به کار خواهند برد تا این تغییر و تحول را تعلیق به محال کنند؛ از قتل‌های زنجیره‌ای، تا حمله به کوی دانشگاه و توقیف دانشجویان. این حرکات، زنجیره اقدامات و عملیات نیروهای متحجر است؛ شاید بتوانند فرا رسیدن پایان حیات سیاسی‌شان را به تعویق اندازند.

از سوی دیگر بعید به نظر نمی‌رسد که یک جنگ چند روزه - مثلاً جنگ شش روزه موضعی - رو به سوی کشور عراق راه بیندازند. بهانه و زمینه‌های این جنگ هم فراهم است؛ چون سازمان مجاهدین با پرتاب موشک و راکت به ساکنین روستاهای مرزی ایران، این زمینه را به دست متحجرین می‌دهد. این‌ها می‌توانند بگویند که تمامیت ارضی کشور ایران از سوی دولت عراق نقض شده است.

اوج این قضیه در چند روز گذشته خمپاره‌هایی است که از سوی مجاهدین به مقر آقای رفسنجانی پرتاب شد. اگر این سازمان، کوچک‌ترین بهره‌ای از درایت سیاسی برده بود، هرگز در چنین شرایط ویژه‌ای دست به چنین عملی نمی‌زد؛ مگر این‌که سیاستش با مرتجع‌ترین نیروهای جامعه همخوانی و همسویی داشته باشد. شاید هم عملاً باهم هماهنگی دارند!

آخرین بهانه نیروهای متحجر همین خمپاره‌اندازی‌های مجاهدین است. آنها ابتدا به شدت به دولت عراق اعتراض کردند، بعد هم دیشب سپاه پاسداران نیرو به سوی مرزهای عراق اعزام کرد. رابط دولت عراق در تهران را هم فرا خوانده‌اند و تهدید به انتقام‌گیری کرده‌اند. یحیی صفوی هم تهدید کرده است که: «آن‌هایی که در خاک عراق هستند و همچنین عراقی‌ها بدانند که ضربه این‌بار، ضربه‌ای همه‌جانبه و گسترده خواهد بود.» استفاده از لغات گسترده‌تر بودن و همه‌جانبه بودن می‌تواند به مفهوم حمله نظامی به خاک عراق باشد. از طرفی دولت جمهوری اسلامی قراردادی هم با جلال طالبانی امضاء کرده است. محتوای این قرارداد همان است که شاه با صدام بسته بود. یعنی که دو دولت باید خرابکاران کشور مقابل را سرکوب کرده، تحویل دهند. اساس این قرارداد در محدوده و قلمرو ارضی تحت کنترول و نفوذ جلال طالبانی است. احتمالاً سپاه پاسداران به طور گسترده وارد عراق خواهد شد و شرایط و جو جنگی ایجاد خواهد کرد تا مردم وحشت کنند و پای صندوق‌ها نروند.

از طرف دیگر با شایعه پراکنی و خرابکاری در برخی از حوزه‌ها - از طریق پرتاب نارنجک - سعی خواهند کرد وحشت عمومی ایجاد کنند، شاید انتخابات را تعلیق به محال کنند و یا عقب بیندازند. یا مثلاً آقای ولی فقیه، براساس «صلاح اندیشی!» انتخابات را باطل اعلام کند.

چنین شیوه‌هایی می‌تواند تلاشی باشد برای به تعویق انداختن انتخابات. این‌که مجاهدین در این شرایط مسئولیت خمپاره‌اندازی را به عهده می‌گیرند، می‌تواند به نوعی هماهنگی و همسویی با جناح متحجر باشد؛ والا چگونه یک سازمان چریکی در چنین موقعیتی تمام دارایی خودش را روی میز قمار می‌گذارد؛ الا اینکه هماهنگی و همسویی‌ای با نیروهای متحجر و حتا نیروهای اطلاعاتی ایران داشته باشد! این‌ها در واقع سعی می‌کنند مانع تحول و عبور ایران از این شرایط استبداد مذهبی شوند، چرا که مجاهدین هم - همچون متحجرین - چنین گذاری را روز مرگ و پایان عمر سیاسی خود تلقی می‌کنند.

به نظر سازمان مجاهدین، اگر فضا گشوده شود و اکثریت نمایندگان دور بعد مجلس از اصلاح‌طلبان باشند، عمر سیاسی ایشان هم پایان خواهد یافت. در واقع پیمانی ناخواسته - براساس اشتراک منافع با متحجرین درون کشور - این همدستی‌ها را ایجاد می‌کند. عملاً هم دست در دست هم به پیش می‌روند. قبلاً هم دیدیم که مسئولیت برخی از ترورها را به عهده گرفتند.

امروز حتا صحبت از این است که مجاهدین به فرمان نیروهای متحجر عملیات می‌کنند. همچنان که در حرم امام رضا، به نام آن‌ها انفجار ایجاد کردند و یا در رابطه با ترور نمایندگان اقلیت‌های مذهبی. همان زمان هم گفته شد که کار، کار مجاهدین است؛ اما اینان سکوت کردند. گویا حالا به سودشان است که سکوت را شکسته، ترورها و موشک‌اندازی‌ها را خود به عهده بگیرند.

به نظر من یا مجاهدین به کاری که می‌کنند آگاهند، و یا از روی «پیسسی» عمل می‌کنند و در بن‌بست سیاسی قرار گرفته‌اند و برای مشغول کردن نیروهاشان این کارها را می‌کنند که بگویند: ما هنوز در ایران حضور داریم.

هرچه هست، نتیجه اعمال ایشان از لحاظ سیاسی یکی است؛ حرکت به نفع نیروهای مرتجع و نیروهایی که به آینده تعلق ندارند. در واقع دست در دست متحجرین، اختناق و تشنج و آشوب را به جامعه تحمیل می‌کنند. مه‌ری - اشاره کردید به گزارشی از عمادالدین باقی در تهران که معتقد است یک خط پیوند بین گروه سعید امامی و سازمان مجاهدین - در رابطه با ترور لاجوردی و صیاد شیرازی - وجود داشته است. تهرانی - درست است. عمادالدین باقی نتیجه این پژوهش را در روزنامه‌اش چاپ کرده است. هفته گذشته هم این پژوهش در هفته‌نامه نیمروز تجدید چاپ شد. شنیده‌ام که این پژوهش، پس از اتمام قرار است به صورت کتابی منتشر شود.

من فکر می‌کنم صیاد شیرازی و لاجوردی را هم دستگاه اطلاعات ایران ترور کرد و مجاهدین آن را به عهده گرفتند. اگر مصالح عمومی اجازه دهد و قدرت نیروهای آزادیخواه افزایش یابد، شاید بتوان دریچه این گنجینه اسرار را باز کرد. دریچه‌ای که از آن بوی رفسنجانی و فلاحیان هم به مشام می‌رسد! قتل‌هایی که از چند سال پیش تاکنون - یعنی در دوران رفسنجانی تا امروز - انجام شده است محدود به همین چهار قتل «محلفی» نیست.

آینده و پژوهش‌های آینده در دستگاه امنیت ایران در رابطه با نیروهای متحجر نشان خواهد داد که مجاهدین تا چه حد دست‌آویز و بازیچه شده‌اند! شاید هم بر اساس منافعشان آگاهانه عمل می‌کنند! روشن شده است که سکوت‌های آن زمان سازمان مجاهدین در باره عملیات نظامی و به عهده گرفتن‌های امروزشان در واقع تقسیم کار عادلانه‌ای است که بین خودشان کرده‌اند. به بیان دیگر دستگاه اطلاعات و امنیت ایران عملیات را انجام می‌دهد و مجاهدین آن را به عهده می‌گیرند.

مه‌ری - با توجه به غوغاسالاری‌های آستانه انتخابات، به نظر شما برنده نهایی این انتخابات کدام جناح خواهد بود؟

تهرانی - علیرغم تلاش‌های مذبحانه نیروهای متحجر که دوران سیاسی‌شان پایان یافته است، شرکت در انتخابات توازن قوا را به سود جناح اصلاح طلب رژیم تغییر خواهد داد.

با وجود تلاش‌های مجلس پنجم در ماه‌های آخر و تصویب مصوبات ویژه به سود آقای رفسنجانی که ایشان بتواند بدون استعفا و با حفظ مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام کاندید شود و همچنین تغییر حداقل سن رای دهندگان، تمامیت خواهان در مجموع حداکثر حدود 15% رای خواهند آورد. نیروهای مستقل کسانی هستند که به هیچ سازمان و گرایش خاصی تعلق ندارند و به عنوان فرد در انتخابات شرکت می‌کنند؛ این‌ها همراه با نیروهایی مثل مجاهدین انقلاب اسلامی، روحانیون مبارز، جریان جبهه مشارکت اسلامی بعلاوه نیروهای سکولار و مستقل و اقلیت‌های قومی و مذهبی اکثریت مجلس ششم را تشکیل خواهند داد. این ارزیابی من است و بیش از این هم نمی‌شود پیش بینی کرد.

البته اگر وضع به همین صورت آرام پیش برود، با موفقیت آنها و با باز شدن فضای سیاسی، فروپاشی رژیم تسریع خواهد شد و ولایت مطلقه فقیه ترک بزرگی برخوردار داشت. به این دلایل است که من - به عنوان شهروندی که دستش از شرکت در انتخابات کوتاه است - حضور در پای صندوق‌های رای را تأیید می‌کنم و اصولاً هم‌میهنان را به شرکت در انتخابات دعوت می‌کنم. این تنها عرصه و ممکن‌ترین فرصت مقابله با نیروهای ارتجاع مذهبی در شرایط فعلی جامعه است.

مه‌ری - برخی می‌گویند مردم خودشان باید تصمیم بگیرند، همان‌گونه که در دوم خرداد تصمیم گرفتند و عمل کردند، تا این که ما به ایشان دستور بدهیم!

تهرانی - بدون شك. من هم برای مردم تکلیف معلوم نمی‌کنم. ولی از مجموعه داده‌هایی که از ایران دارم و اطلاعاتی که می‌خوانم، می‌بینم که تصمیم عمومی مردم به شرکت در انتخابات است. و اصلاً چرا نباید شرکت کنند!؟

در حالی که بخشی از خود حکومت هم دارد نقش مخالف را بازی می‌کند و اتفاقاً هم خوب بازی می‌کند؛ چون با استبداد مذهبی مخالف است. به عنوان مثال برخی فکر می‌کردند که عبدالله نوری فرقی با بقیه ندارد. او هم یک نوری است مثل شیخ فضل‌الله نوری دوران مشروطه. از نظر من این نوعی سیاه و سفید کردن قضیه است. بعضی‌ها آنقدر از وقایع ایران دور افتاده‌اند که اگر مثلاً عبدالله نوری را به میدان توپخانه هم بیاورند و

دوشقه‌اش کنند، باز هم خواهند گفت که این هم جزئی از سناریو و نمایشنامه جنگِ شمر و خولی است و یا دعوی توی تعزیه است.

مردم این را فهمیده‌اند که دیگر برای رفسنجانی امکان حکومت کردن وجود ندارد. زنگ‌ها به صدا درآمده‌اند. در اواخر دوران شاه هم همین‌طور بود. مردم وقتی دیدند چیزی دارد درهم می‌شکند، به خیابان آمدند. به همین دلیل این انتخابات یک فرصت تاریخی برای مردم است. ما هم برای مردم تکلیف معین نمی‌کنیم. من نظرم را به سهم خود می‌دهم. مردم می‌روند تا بر حاکمیت خودشان مهر کامل بزنند و حاکمیت فقیه را باطل کنند.

مهری - اسم رفسنجانی را آوردید. به نظر شما موقعیت کنونی او چگونه است؟
تهرانی - من حرف زیادی در باره رفسنجانی ندارم. جز این که ایشان شانس و اقبال خودش را به رای عمومی گذاشته است. برخی‌ها معتقد بودند که بهتر است رفسنجانی نامزدی‌اش را پس بگیرد، اما ایشان نپذیرفت. رفسنجانی تصور می‌کند که در انتخابات شانس صددرصد دارد. اما از ریایی‌اش کاملاً غلط است. دیگر شرایط امروز ایران، شرایط پس از مرگ خمینی نیست. جامعه ترک برداشته است. نیروهای بسیاری رو به سوی اصلاح و تجدید آورده‌اند. به این جهت ایشان نمی‌تواند نماینده مجلس بشود.
بسیاری از آدم‌های متزلزل معتقدند که نباید او را به سمت نیروهای محافظه کار هل داد. ایشان به نحوی جزئی از اصلاح طلبان است و هوا خواه جامعه مدنی. اما رفسنجانی پس از یک هفته ظرفیت خودش را نشان داد. او در حملاتی که به دگراندیشان و به ویژه نیروهای خواهان اصلاحات ریشه‌ای کرد، گفت: «این‌ها عوامل امریکا و انگلستان و صهیونیسم هستند.» اکبر گنجی هم در جوابش زیر عنوان «جامعه مدنی و گفتمان عالیجناب سرخ پوش!» نوشت: حالا ملاحظه فرمودید که این زبان، زبان جامعه مدنی و مدنیت نیست. ایشان همان آدم اقتدارگرایی است که می‌خواهد در ایران به صورت یک «خلیفه» عمل کند.

با همه زد و بندها و تقلباتی که می‌کنند، رفسنجانی - اگر به فرض محال انتخاب هم بشود - چیزی بیشتر از یک نفر در مجلس نخواهد بود. چنان رای شکننده‌ای نخواهد آورد. همه جهان هم شاهد و ناظر این انتخابات و تقلب هستند. در آوردن ایشان از صندوق، جز رسوایی چیزی نخواهد بود. به نظر من مجلس ششم شورای اسلامی آخرین خوابگاه و منزلگاه سیاسی هاشمی رفسنجانی است.

مهری - آقای کرباسچی با بهروری از عفو رهبر جمهوری اسلامی آزاد شد. شما فکر نمی‌کنید سرنوشت کرباسچی هم به سرنوشت رفسنجانی دوخته شود؛ با این‌که در درون‌مرز نظریات متضادی درباره ایشان ارائه می‌شود! مثلاً «مرتضی مردیها» از مرگ قهرمان سخن می‌گوید و «مسعود بهنود» از امیرکبیر. و یا این پیشنهاد که: «حالا که کرباسچی منفصل از خدمات دولتی است، اجازه بدهید بخش خصوصی را آباد کند و جامعه مدنی را بسازد!»

تهرانی - اصولاً در جوامعی که استبداد حاکم است، هرکس که گوشه چشمی به استبداد نشان دهد، دیگر عزیز نخواهد بود. این حرفی که من می‌خواهم بگویم، حرف خوبی نیست و کاش این طور نبود، و در چارچوب بازی، امکان بیشتری باقی می‌ماند.

آدم‌ها در نظام‌های استبدادی با ظرفیت‌های مختلفی مبارزه سیاسی می‌کنند. کرباسچی آن زمانی عزیز بود که در مقابل استبداد ایستاد و محکوم هم شد. به عنوان محکوم، مردم به پایش گل ریختند، به طوری که کوچه محل زندگی‌اش پر از گل شده بود. زمانی که او را به زندان می‌بردند، ولی فقیه متوجه شد که مردم از شهرستان‌ها با اتوبوس به سمت تهران حرکت کرده‌اند. ترسید که این حرکت به تظاهرات میلیونی در پشتیبانی از کرباسچی تبدیل شود. به همین دلیل ولی فقیه دستور داد ایشان را آزاد کنند. اگر کرباسچی در کنار رفسنجانی بایستد و توانایی و مدیریتش را به سود او به کار گیرد، گمان نمی‌کنم موفقیتی را به دست آورد که در دوم خرداد و با حمایت از خاتمی به دست آورد. دو زمانه متفاوت و دو انتخاب مختلف است. آنچه را هم که مسعود بهنود می‌گوید حتماً از سر خیرخواهی برای مدیریت جامعه است. بهنود می‌خواهد مدیران لایق را با هر عقیده‌ای جلب کند. اما حرف مرتضی مردیها بیان سیاسی دقیق‌تری است.

مهری - شما اخیراً در میزگردی در رادیو بی‌بی‌سی شرکت کردید و چیزهایی پیرامون وزارت اطلاعات گفتید. ممکن است همان مطالب را برای شنوندگان ما تکرار کنید؟

تهرانی - این میزگرد پس از مصاحبه یونسی وزیر اطلاعات و امنیت ایران با روزنامه انتخاب ترتیب داده‌شد. در این میزگرد زید آبادی و رسول نفیسی هم شرکت داشتند. آنچه من به طور فشرده و کوتاه گفتم این بود: «وزارت اطلاعات تبدیل به اختاپوسی شده است که در همه‌جای مملکت دست دارد. سازمان اطلاعات و امنیت [واواک] فقط یک واحد و نهاد اطلاعاتی نیست. در واقع این نهاد یک واحدِ غول‌پیکر اقتصادی شده است.

بنابراین با حذف چند خاطی وزارت اطلاعات به عنوان آدم‌های بی‌رحم و جنایتکار هم مساله‌ای حل نمی‌شود. برای کنترل این وزارتخانه باید قانون جدیدی تصویب کرد که حدود اختیارات آن را به حفظ امنیت کشور، محدود کند؛ آنهم فقط در برابر خطر نفوذ و عملیات جاسوسی سازمان‌های جاسوسی بیگانه، نه اینکه کنترل و تفتیش عقاید شهروندان کشور، مبنای کارشان باشد. اساس کار باید بر حفظ کرامات انسانی و حراست از حقوق شهروندان و ممانعت از تجاوز به حریم شخصی و حیثیت و شرافت و عزت ایشان باشد. این موارد در کشورهای غربی اساس کار سازمان‌های اطلاعاتی کشور است و نه سرک کشیدن و چراغ قوه انداختن در مغز و اندیشه شهروندان و کنترل و سانسور کتاب و مطبوعات.

«سرنوشت این نهاد بدون توجه به حقوق انسانی شهروندان به همان جایی خواهد رسید که در ایران رسیده است و سعید امامی‌ها و اسلامی‌ها محصول آن هستند.

«این دستگاه بیش از حد غول‌پیکر شده است. در تمام جامعه هم دست‌اندازی می‌کند؛ از صنایع بگیرد تا ورود کالاها ممنوعه. این وزارتخانه از شرکت‌های خصوصی سهم می‌گیرد و اجناس ممنوعه را وارد می‌کند. در کنترل و فروش ارز و بسیاری کارهای دیگر دخالت می‌کند. این اعمال جزء وظایف این وزارتخانه نیست. پیشنهاد من در آن گفت‌وگو ساختاری بود. در واقع ساختار این وزارتخانه باید دگرگون شود!»
مهری - زمانی شما اشاره کردید که این‌ها از تهران تا لس‌آنجلس دهان خیلی‌ها را چرب کرده‌اند. درست است؟

تهرانی - بر خلاف نظر بعضی‌ها کار وزارت اطلاعات سر بریدن نیست. همانطور که گفتیم این نهاد اختاپوس است. در همه زمینه‌ها هم فعالیت و نظارت دارد. در مطبوعات، در نشر کتاب، در نهادهای تحقیقاتی، در بررسی تاریخ معاصر. من اگر کار پژوهشم در این زمینه تکمیل شود، آن را در اختیار شنوندگان شما خواهم گذاشت. خواهید دید که این‌ها چه تعداد نهاد گوناگون برای کنترل و دستکاری در افکار مردم ایجاد کرده‌اند. این سازمان به واقع یک سازمان جهانی است. با حذف ده/دوازده نفر هم به عنوان عاملین قتل‌های زنجیره‌ای مساله‌ای حل نخواهد شد. باید ساختار آن دگرگون شده و پوشش جدید قانونی پیدا کند. در ضمن خود این وزارتخانه هم باید تحت کنترل دولت و رئیس‌جمهور عمل کند و نه این جناح و آن جناح. تمام دست‌های اقتصادی این نهاد هم باید قطع شود. وجود نهادهای اقتصادی در کنار این وزارتخانه - برای ارتزاق افراد فعال در آن - چشم و دل ایشان را کور می‌کند و به همین دلیل حاضر می‌شوند به هر کاری دست بزنند. مهری - در واقع باید وزارت اطلاعات واقعی باشد.

تهرانی - حل مساله وزارت اطلاعات و تبدیل آن به یک نهاد اطلاعاتی در خدمت تکامل جامعه، آنچنان که هست امکان ندارد. این نهاد اختاپوس شده است. خاتمی پس از آگاهی از قتل‌های زنجیره‌ای و مدارکی که در اختیارش گذاشتند، اعلام کرد: «تا ریشه این قضیه روشن نشود، ما کار را رها نخواهیم کرد.» در واقع ایشان قول داد که پدیده منحوس به نام سازمان امنیت را که کارش قتل و جنایت و معدوم کردن شهروندان ایران بوده است، ریشه‌کن کند. این حرف بسیار مهمی است. من همان زمان هم به اهمیت این سخن اشاره کردم.

حضور رفسنجانی هم در انتخابات به عنوان پرچمدار «حفظ وضع موجود» است. در واقع رفسنجانی می‌خواهد وضع را همچنان که تابحال بوده است، حفظ کند. اگر یادتان باشد رفسنجانی بعد از قتل‌های زنجیره‌ای در نماز جمعه گفت که فتیله‌ها را پایین بکشید! حتا داستان محفلی بودن عاملان قتل‌ها را هم رفسنجانی مطرح کرد. او می‌خواست بگوید که سازمان امنیت و اطلاعات، پیکر سالمی است که مثلاً فقط یک کورکی در درونش پیدا شده است. رفسنجانی در نماز جمعه‌های قبلی هم همراه با یحیی صفوی فرمانده سپاه پاسداران شرکت کرد و برای شرکت در انتخابات اعلام آمادگی کرد. در سخنرانی بعدی‌اش هم به افراد وزارت اطلاعات و امنیت گفت که: «شما سربازان گمنام امام زمان هستید، به وظایف خودتان عمل کنید!»

برای ارج گذاشتن به «خدمات» ایشان هم نمایشگاهی ترتیب داد. بسیاری از نمایندگان مجلس و پایوران رژیم را هم به تماشای این نمایشگاه بردند. هرکدام این‌ها هم اظهار نظری کردند. نظریات ایشان را هم در مطبوعات منعکس کردند.

همین امروز در یکی از روزنامه‌های داخل خواندم که گفته‌اند: «این فیلمی که از گروه امامی ساخته‌اید و در آن خواسته‌اید نشان بدهید که این‌ها به دستور خارجی‌ها مرتکب این قتل‌ها شده‌اند، حرف بیهوده‌ای است. نمایش این فیلم باعث آبروریزی نظام است. باعث سرشکستگی نظام است که معاون اداره‌ای در وزارت اطلاعات، بیست‌سال به دستور اجانب کار کرده‌باشد!» بگذریم!

رفسنجانی برای مخدوش کردن پروسه شناخت مردم و جلوگیری از پیشرفت آن نسبت به افشای جنایات این نهاد این برنامه را چید. حملاتی هم که به اتهام افراطگرایی به گنجی کردند، بهانه‌ای بیش نبود. خواستند

جنایات انجام شده در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی را لاپوشانی کنند. عباس عبیدی هم اشاره کرد که رفسنجانی از همه قتل‌ها اطلاع داشته است.

حرف‌های نمایندگان جناح اصلاح طلب آبی است که بر زمین ریخته شده است. رفسنجانی از قتل‌های انجام شده در دوران خودش خبر داشته است. از وجود سعید امامی هم خبر داشته است. این قضیه است که باید بررسی و ریشه‌یابی شود.

فلاحیان و رفسنجانی در مقابل اعمال غیرقانونی وزارت اطلاعات و امنیت مسئولند. باید پاسخگو باشند؛ علیرغم نامزد شدن رفسنجانی برای این انتخابات!

اگر این قضیه به طور ریشه‌ای بررسی شود و نیروهای آزادیخواه درون و برون مرز پشت این قضیه بایستند، در واقع شیشه عمر استبداد مذهبی را به زمین زده‌اند. تمام نیروها باید برای روشن شدن ساختار وزارت اطلاعات و امنیت، قتل‌های زنجیره‌ای، و ترورهای که در دوران هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی صورت گرفته است، بسیج شوند!

مهری - بسیاری از دوستان دوران دانشجویی شما شخصیت‌های درجه اول ساختار حکومتی آلمان هستند. اشتباه نمی‌کنم؟

تهرانی - نه آقای مهری، اشتباه نمی‌کنید. ولی من همچنان و هنوز هم فاصله سیاسی خودم را با آن‌ها حفظ کرده‌ام. من فراموش نمی‌کنم که عضوی از اپوزیسیون ایران هستم. و محروم از بسیاری حقوق‌ها. آن‌ها هم در مقامی که هستند در نهایت حافظ منافع کشور خودشان هستند و می‌خواهند با ایران به هر قیمتی رابطه داشته باشند.

مهری - این روزها حزب سبزها هیئتی به ایران فرستاده است. این خبر درست است که هلموت هوفر با یک جاسوس جمهوری اسلامی معاوضه شده است؟

تهرانی - یکی از واقعیت‌های دیپلماسی ایران بعد از انقلاب و حتی پیش از سال 1979 وجود مناسبات اغماض‌گرایانه با آلمان بوده است. این مناسبات برای هر دو کشور همواره اهمیتی درجه اول داشته است. بعد از انقلاب دولت آلمان تنها کشور غربی بود که روابطش را با ایران حفظ کرد. حتی زمانی آقای «گنشر» به وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران ملقب شده بود. یعنی نزدیکی بین دو کشور اینقدر زیاد بود. به همین دلیل هم دولت آلمان در رابطه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و مسایل دیگر بسیار خطا کرده است.

به نظر می‌رسد بهبود مناسبات آلمان با ایران و اصولاً اروپا و حتی آمریکا، به چگونگی میزان وضع مناسبات درونی ایران - یعنی چگونگی روابط حکومت و ملت - بستگی داشته باشد. من این بیان را از بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و دولتی آلمان شنیده‌ام.

در نشستی که یکی دو ماه پیش برگزار شد و برخی از این دوستان من هم حضور داشتند، تاکید می‌شد که: گسترش مناسبات خارجی، وابسته به چگونگی میزان مناسبات درونی جامعه ایران است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی سیاست خارجی غرب در رابطه با ایران بر پایه رعایت حقوق بشر در ایران و شکل‌گیری آن تنظیم شده است. غرب برای ایران در عرصه جهانی و به ویژه منطقه‌ای و نه فقط خاورمیانه - به عنوان بخشی از بازار جهانی که از پاکستان شروع می‌شود و تا سودان و یمن و حتی مصر گسترش می‌یابد - به نوعی نقش نظامت و اولویت قائل است. اهمیت ژئوپلتیک ایران در منطقه حتی پس از سقوط شوروی بسیار زیاد است.

نگاه دیپلماسی جهان به دولت ایران تا میزانی بستگی به بهبود مناسبات درونی دولت/ملت دارد؛ یعنی چگونگی رعایت حقوق بشر و میزان پیشرفت جامعه به سمت جامعه مدنی. در مجموع دستگاه حکومتی آلمان چه حزب سبزها و سوسیال دموکرات‌ها و حتی دموکرات مسیحی‌ها با همه بحرانی که به دلیل کثافتکاری‌های مالی برایشان پیش آمده و حتی آمریکا، به این تحول چشم دوخته‌اند. این امتیاز خوبی برای نیروهای آزادیخواه و تحول طلب مذهبی در ایران است. به همین دلیل سروصدای عسکراولادی درآمده است که چرا معاون وزیر کشور با سفیر آلمان در باره نتیجه انتخابات مجلس ششم گفت‌وگو کرده است و چرا سفیر آلمان اظهار امیدواری کرده که اصلاح‌طلبان پیروز شوند. عسکراولادی هم جار و جنجال راه انداخته و توضیح خواسته است.

نیروهای متحجر در ایران متوجه شده‌اند که جهان سرمایه داری دیگر حتی به قیمت غارت منابع نفتی هم حاضر به نگرانی آن‌ها نیستند. دنیای اقتصاد به این نتیجه رسیده است که چشم‌انداز آینده ایران تأثیر زیادی در تکامل اقتصادی این تکه از بازار جهانی خواهد داشت. تکه اول این بازار جهانی شامل آمریکا و کانادا و امریکای لاتین است. تکه دوم اروپا و در کل و بازار مشترک است. تکه سوم منطقه زردهاست، یعنی کل خاور

دور. تکه چهارم این بازار هم خاورمیانه و آسیای میانه و این بخش از بازار آشفته جهانی است که میزانی هم منابع نفت و گاز دارد.

در این رابطه به ایران در درجه نخست، به مثابه فاکتور تنظیم‌کننده نظم آینده این منطقه از جهان نگاه می‌شود. آقایان مولفه و دیگران هم می‌دانند که «حکومت عدل اسلامی» آن‌ها در ایران مانند خروس بی‌محل است. تمام کوشش این‌ها این است که در جامعه تحوли به وجود نیاید. خیلی از روشنفکران فراموش کرده‌اند که این تحول در گفتمان سیاسی ایران، در اروپای 300 سال پیش پیدا شده بود؛ ولی در ایران به دلیل حضور مستقیم «مذهب در حکومت» و استفاده از قوانین شرعی به جای قوانین مدنی، تا بحال این تحول دچار سوخت و سوز شده است.

اما حالا این تحول با شتاب بیشتری روی داده و دست‌آورد بزرگی هم هست؛ با تمام خسراتی که تاکنون به بار آورده است. ما باید جدا روی این پدیده حساب کنیم؛ به جای این‌که بگوییم فلان کشور نفت ارزان می‌خواهد، پس به خاطر آن دست به هر کاری می‌زند. به نظر من نفت دیگر نقش درجه اولی در مناسبات امروز جهان ندارد. مهم نیروی عظیم انسانی ایرانیان کارشناسی است که در امریکا و کانادا و اروپا حضور دارند، و همچنین وجود بیش از 450 میلیارد دلار سرمایه‌ای است که ایرانیان در خارج از کشور با توانایی‌هایشان تولید کرده‌اند.

اگر فقط تعدادی از این کارشناسان و مقداری از این سرمایه عظیم در جریان اقتصادی ایران جریان یابد، اقتصاد ایران به حرکت در می‌آید. این فاکتورها را غرب هم در نظر می‌گیرد. با در نظر گرفتن این پارامترهاست که شکل و محتوای دیپلماسی کشورها نسبت به ایران در حال حاضر تعیین می‌شود.

تکرار می‌کنم: میزان بهبود مناسبات درونی جامعه ایران، و رابطه بین دولت و ملت، اساس پیشرفت و مناسبات جهانی با ایران را در آینده تعیین می‌کند. به همین جهت است که از روشنفکران ایران، با جرات بیشتری دعوت می‌شود. همین الان یک هیئت چند نفره از حزب سبزها در تهران است. برای چند روز دیگر هم، ابراهیم یزدی و محمد توسلی را به آلمان دعوت کرده‌اند. ایشان در تاریخ 25 و 24 فوریه در پارلمان آلمان در شهر برلین سخنرانی خواهند کرد. در 26 فوریه هم در دانشگاه فرانکفورت سخنرانی می‌کنند. شیرین عبادی و همچنین بسیاری از کارشناسان و روشنفکران و نیروهای سیاسی جناح اصلاح طلب را هم دعوت کرده‌اند تا با ایشان مبادله افکار کنند.

آلمان‌ها سعی می‌کنند از بازگشت هلموت هوفر آلمانی - پس از دو سال زندان و کشمکش میان دیپلماسی دو کشور - جنجال مطبوعاتی نسازند. هرچند که حمید خرسند [مامور اطلاعاتی ایران] را مابه‌ازای او آزاد کرده‌اند؛ اما این معامله باب میل رژیم تهران نبود. ایران ترجیح می‌داد هلموت هوفر را با کاظم دارابی تاخت می‌زد. اما دارابی مهر محکومیت دادگاه میکونوس را دارد. و حکم این دادگاه هم هنوز به قوت خودش باقی است.

مهری - شنبه گذشته در لس‌آنجلس به مناسبت آغاز فعالیت کنفدراسیون جهانی دانشجویان مراسمی برگزار شد. به نظر شما بزرگداشت چهلمین سال تاسیس کنفدراسیون، مراسم بزرگداشت بود یا نوعی مجلس ترحیم؟
تهرانی - تا آنجا که من اطلاع دارم قرار بود چهلمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون و چهل و پنجمین سالگرد رویداد شانزده آذر را در تهران هم برگزار کنند. برگزار کردن چنین جلساتی مانعی ندارد اگر افراد همدیگر را ببینند و یادی هم از گذشته‌ها بکنند. حتی اگر بشود گذشته‌ها را واقع‌بینانه بررسی کرد، بسیار خوب است؛ اما با گذشته نمی‌توان زندگی کرد! باید آینده را ساخت! برای آینده هم کارهای نو، راه‌های نو و ایده‌های نو لازم است. اگر بتوان تجربیات کنفدراسیون را جمع بندی کرد و از آن درس گرفت، چه اشکالی دارد! برگزار کردن این جلسات بیشتر یادآور یک دوره از مبارزات نسلی است که جوانی را پشت سر گذاشته است. به باور من شایسته است که تلاش کنیم یک جریان ملی/دموکراتیک را برای بازسازی آینده ایران سامان دهیم. آن دوران دیگر تکرار نخواهد شد.